

فصلنامه‌ی مطالعات تاریخ ایران اسلامی

سال دوم - شماره اول - بهار ۱۳۹۲، ص ۸۲-۶۷

بررسی مناسبات فرهنگی ایران و چین در دوره ایلخانان*

فریدون الهیاری^۱

سید احمد عقیلی^۲

احمد قربانی^۳

چکیده

تمدن چین قرون متمادی تماس چندانی با ملل دیگر نداشت و به تدریج، با توجه به مقتضیات زمان، ناگزیر به برقراری ارتباط با ملل دیگر از جمله ایران شد. بعد از حمله مغول این روابط در ابعاد سیاسی، فرهنگی و تجاری گسترش زیادی یافت و تا پایان حکومت ایلخانان در ایران همچنان ادامه داشت. با توجه به مناسبات نزدیک و دوستانه ایلخانان ایران و سلسله مغولی یوان در چین، می‌توان این دوره را اوج مناسبات ایران و چین در قرون میانه تاریخ ایران دانست. در این زمان ایرانیان مسلمان در دولت یوان حضوری فعال داشتند و در سیمت‌های گوناگون همچون وزارت، استانداری، دبیری، فرماندهی لشکر به قآن خدمت می‌کردند. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای ابعاد مهم روابط فرهنگی دو کشور را مورد تبیین و توضیح قرار می‌دهد: ایرانیان و چینی‌ها به تبادل اندیشه‌ها و علوم و فنونی مانند پزشکی، نجوم، نقاشی و چاپ پرداختند و در کنار این موارد؛ زبان فارسی نیز در چین نفوذ فراوانی یافت. نفوذ زبان فارسی در دستگاه اداری و نظامی یوان به حدی بود که می‌توان آن را بعد از زبان های ترکی - مغولی و چینی، سومین زبان در چین آن زمان به شمار آورد.

واژگان کلیدی :

ایلخانان ایران، یوان چین، مناسبات فرهنگی، پزشکی، نجوم، نقاشی، زبان فارسی.

۱- دانشیار دانشگاه اصفهان: safari6211@yahoo.com

۲- استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان: seyedahmad.aghili@yahoo.com

۳- کارشناسی ارشد ایران اسلامی: aghili@yahoo.com

* - تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۱۵ تاریخ تصویب: ۹۵/۰۲/۰۸

۱. مقدمه

روابط ایران و چین در قرن دوم پیش از میلاد شروع شده و تا زمان حاضر ادامه دارد. یکی از دوره‌های درخشان این روابط دوره حکومت ایلخانان بر ایران بوده است که بر اثر فتوحات مغول، ایران و چین جزئی از قلمرو مغول شدند و موانع روزگاران گذشته که بین دو کشور وجود داشت، برداشته شده و همین سبب نزدیکی دو ملت گردید. دولتمردان ایرانی و چینی در دستگاه اداری مغول در سرزمین خودشان و نیز در پایتخت امپراتوری مغول، قراقرم مشغول به کار بودند و علاوه بر وجود رقابت بین آنها، به تبادل اندیشه‌ها و تجربه با یکدیگر می‌پرداختند. با انتقال پایتخت به پکن توسط قویلای قاآن، مناسبات ایران و چین در ابعاد سیاسی، تجاری و فرهنگی به اوج خود رسید. روابط سیاسی که شامل روابط دیپلماتیک و تبادل سفرا بود تا دوران غازان خان نشان دهنده وابستگی سیاسی ایلخانان نسبت به دولت چین بود، اما بعد از اینکه غازان تعلق سیاسی ایلخانان به دولت چین را رد کرد، تبدیل به روابط دوستانه بین دو دولت شد. تا این زمان، قویلای قاآن با قدرت در چین حکومت می‌کرد و ایلخانان ایران با دستور و یرلیغ وی به تخت می‌نشستند. وجود دولتمردان ایرانی در دستگاه اداری و اجرایی سلسله یوان را می‌توان در روابط سیاسی بین دو کشور مؤثر دانست. روابط تجاری شامل صادرات و واردات کالاهای گوناگون بین دو کشور بود که در مقایسه با قبل از آن، گسترش زیادی یافت. روابط فرهنگی که بررسی آن مسأله و هدف این مقاله است، نیز شامل مبادله آراء و اندیشه‌ها و علوم و فنون بین دو کشور بود که در مقایسه با ادوار قبل، سبب ایجاد بستری شد که در آن علوم، فرهنگ و تجارت هر دو کشور توانست به بالندگی بیشتر دست یابد. اسلام در چین گسترش یافت و این مسئله از عوامل مهمی بود که باعث شناخت بیشتر مردم دو کشور از یکدیگر و همچنین باعث غنای فرهنگ و تمدن و سبب پیشرفت علم و دانش مردم دو سرزمین گردید.

در خصوص پیشینه تحقیق، باید گفت که گرچه کتب تاریخ روابط ایران و چین تألیف دکتر علاءالدین آذری؛ فرهنگ اسلامی و ایرانی در چین از فنگ جین یوان؛ ترکستان‌نامه از بارتولد؛ امپراطوری صحرانوردان رنه گروسه به مناسبات ایران و چین اشاره کرده‌اند، عمده توجه این آثار به روابط سیاسی و تجاری دو کشور است و تنها اشارات مختصری به مناسبات فرهنگی در دو حوزه داشته‌اند. این مقاله با تکیه بر منابع دست اول و تحقیقاتی به واکاوی جوانب موضوع می‌پردازد.

۲. محورهای برجسته در روابط فرهنگی ایران و چین در دوره ایلخانان

در کنار روابط سیاسی و تجاری بین ایران و چین، روابط فرهنگی بین دو کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و همواره وجود داشته است. این مناسبات میان دو کشور، در چند محور و حوزه قابل بررسی می‌باشد که مهمترین آنان انتقال علوم و فنون از جمله علوم پزشکی و

داروشناسی، نجوم، هنرهای چون نقاشی و مینیاتور، زبان فارسی و پول کاغذی موسوم به چاو بود.

۱-۲. علوم پزشکی و دارویی

مبادلات دانش پزشکی و داروئی میان ایران و چین در دوره مغول وایلخانان بسیار چشمگیر بوده و بیشتر در مقوله تهیه و تجویز داروها، انتقال علوم پزشکی و داروئی، ورود کتب پزشکی و داروئی و همچنین تألیف این گونه کتابها بوده است. در عصر سلسله یوآن تعداد پزشکان مسلمان در چین بسیار زیاد و اغلب آنان که ایرانیانی با ریش بلند بودند، در کوچه‌ها و خیابانها گشت می‌زدند و خدمات دارویی و پزشکی خود را به مردم چین عرضه می‌کردند و لذا مورد توجه و علاقه بسیار مردم بودند. تائو زونگ یی، به «مهارت اعجاب برانگیز مردم سرزمینهای غربی» اشاره کرده است و مقصود او از «مهارت های اعجاب برانگیز» همان دانش پزشکی اطبای ایرانی است. از عصر یوآن، علاوه بر طبای دوره گرد، مسلمانانی هم در رأس اداره امور بهداشتی کشور قرار داشتند. حکومت یوآن در سلسله مراتب اداری، پس از بیمارستان امپراتوری، دارای بخشی به نام اداره «خدمات مردمی» بود که به کاربرد دانش پزشکی و دارویی اسلامی برای معالجه سربازان و نگهبانان در کشور و یتیمان و بینوایان در پکن اختصاص داشت و در سال ۱۲۹۲م. علاوه بر پکن در شانگ تو نیز چنین اداره‌ای تأسیس شد که «عطاری و شفاخانه اسلامی» نام داشت. در سال ۱۳۲۲م. هر دوی این بیمارستانها و داروخانه‌ها تحت نظارت «اداره مرکزی خدمات مردمی» قرار داشتند. در این اداره و سازمانهای مشابه عده ای از پزشکان مسلمان با دانش و مهارت پزشکی درخشان خویش به معالجه بیماران می پرداختند. (جین یوان، بی‌تا: ۱۴۴-۱۴۵) چینی‌ها از جمله پزشکان ایلخانان بوده‌اند. خواجه رشید اشاره کرده: «هولاکو در شب شنبه هفتم ربیع الثانی سال ۶۶۳ هجری از دست پزشکان ختائی مسهلی خورد که بر اثر آن غش و سپس سخته کرد و بعد از چند روز مرد». (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۵۱/۲) وقتی بیماری غازان‌خان شدت گرفت، پزشکان چینی حاضر شدند و به مداوای وی پرداختند و دو نقطه از بدن وی را داغ کردند (آذری، ۱۳۶۷: ۱۰۵) از جمله مواردی که پزشکان چینی در زمان ایلخانان آن را به پزشکان ایرانی تعلیم دادند، گردش خون و کالبد شکافی بود. مسیحیان و علمای اسلام تشریح جسد انسان را که پزشکان چینی قرن‌ها بود انجام می‌دادند، ممنوع ساخته بودند. پزشکان چینی در مراغه و سپس در دارالعلم ربع رشیدی تبریز، تشریح جسد انسان را اجراء و تعلیم می‌دادند. آنان حتی به تشریح انسان زنده اقدام کردند تا گردش خون و بسیاری چیزهای دیگر را آموزش دهند. (مظاهری، ۱۳۷۲: ۴۳۳/۱) این گزارش نشان دهنده رونق علم پزشکی می‌باشد و ربع رشیدی، بعنوان اولین مرکز علمی پزشکی نقش زیادی در شکوفایی این علم داشت.

خواجه رشید که خود پزشک حاذقی بود، ربع رشیدی که در حقیقت یک مجتمع بزرگ آموزشی-پزشکی و خدماتی بود را در تبریز بنیان نهاد. وی در وقفنامه ربع رشیدی فرزندان اناث خود را نسل اندر نسل به تولیت این مجتمع منصوب نموده بود. خواجه در یکی از نامه‌هایش می‌نویسد:

«بیمارستان ۵۰ پزشک دارد که از کشورهای مختلف مانند چین، هند، مصر و شام به تبریز آمدند و هر یک از این پزشکان مسئول هستند ده دانشجو را در رشته پزشکی تعلیم دهند و کلیه امکانات رفاهی برای آنان تأمین بود. در این بیمارستان علاوه بر پزشکان، جراحان و چشم پزشکان و شکسته بندان نیز خدمت می‌کنند و هر یک مسئول تربیت پنج دانشجو می‌باشند. تمام این صاحبان حرفه پزشکی در خیابان مخصوصی که در پشت بیمارستان واقع شده زندگی می‌کنند و هر یک حقوق و مستمری دارند که به صورت نقدی و جنسی پرداخت می‌شود. (همدانی، ۱۳۵۰: ۲۳-۲۲)

این دانشمند، وزیر و طبیب ایرانی به منظور حفظ آثار خود برای نسلهای آینده قسمتی از ارثیه خود را جهت نسخه برداری از آنها اختصاص داد. به دستور وی کتب فارسی او به عربی و کتب عربی به فارسی ترجمه شدند و حتی دستور داد نسخه‌هایی از آثارش به چینی برگردانده شوند. اما با وجود تمام کوشش‌هایی که کرد تقریباً همه نوشته‌هایش از بین رفته و هیچ یک از آثارش به طور کامل به دست ما نرسیده است. می‌گویند وقتی خواجه پایان زندگیش را نزدیک دید به منشی خود دستور داد فهرستی از اموال او را تهیه نماید. این صورت نشان می‌دهد که او در کتابخانه‌اش ۶۰۰۰۰ جلد کتاب خطی داشته که بسیاری از آنها را از چین و هندوستان آورده بودند. او همچنین چند جعبه و ۱۰۰۰۰ کوزه چینی مختص نگهداری معجون و شربت در اختیار داشت. (الگود، ۱۳۷۱: ۳۵۳-۳۵۶) داود بناکتی که در زمان خواجه رشید می‌زیسته است، نوشته که:

«خواجه دو تن از دانشمندان ختا یا چین را که در ایران زندگی می‌کردند و لیتاجی و نکیسون (یا یکسون) نام داشتند به حضور خود طلبید و از کتبی که آنها با خود آورده بودند، آگاهی یافت. این دو تن بر علوم طب، نجوم و تاریخ آگاهی بسیار داشتند. (بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۳۸)

این داده‌ها نشان می‌دهد که علم پزشکی در مناسبات ایران با چین نقش مهمی ایفا می‌کرد. خواجه رشیدالدین از اولین دانشمندان و مورخین ایرانی است که در تألیفات خود از جمله جامع التواریخ از تاریخ، فرهنگ و علوم چین سخن گفته است. از جمله اقدامات مفیدی که در زمان وی انجام گرفت ترجمه کتب چینی به زبان فارسی بود. یکی از آنها کتابی درباره پزشکی است به نام «تَنسوخ نامه یا تَنکسوق نامه ایلخانی» که به دستور خواجه آن را به فارسی برگرداندند. پیش از رشیدالدین کتاب دیگری به نام تَنکسوق نامه ایلخانی به فارسی تألیف شده بود در فن جواهرشناسی و مؤلف آن خواجه نصیرالدین طوسی بود که مطالب زیادی در مورد چین و معادن آن و گیاهان شفابخش و ... مندرج است. رشیدالدین زمان خواجه نصیرالدین را

درک کرده و با شاگردان او معاصر و هم سن بود. لفظ تانکسوق و تنکسوق و تنسوق و تانسوخ و تنسوخ و تنسق و تنسخ، اشکال مختلف یک کلمه مغولی است که از عهد هولاکو به بعد در زبان فارسی متداول گردید و به معنی چیز نفیس و تحفه نایاب است که به عنوان هدیه و پیشکش برای بزرگان می آوردند. تنسوخ‌نامه یا تنکسوق‌نامه ترجمه‌ای از کتاب موچوئه تألیف وانگ شوهو، طبیب معروف چینی است. این کتاب راجع به علم نبض‌شناسی، کالبدشناسی، علم جنین‌شناسی، مامائی و داروشناسی است که به دستور خواجه رشیدالدین توسط حکیم صفی‌الدین و فرزند یکی از طبیبان ایرانی مهاجر در چین صورت گرفته است. اصل کتاب به شعر بوده است و برحسب مورد، ابیاتی به زبان چینی البته با املاء فارسی به لحاظ اهمیت موضوع آورده شده است. خواجه در مقدمه‌ای مفصل به چگونگی ترجمه کتاب اشاره می‌کند و انجام این ترجمه را به توصیه غازان خان شروع آشنایی ایرانیان با طب چینی می‌داند. وی یکی از طبیب زادگان ایرانی الاصل متولد در چین را یافته است که سالها قبل پدرش به چین رفته و هم خط فارسی و هم خط چینی را خوب می‌دانست. بنابراین در ترجمه این کتاب با چنین تدبیری سعی و اهتمام لازم برای صحت ترجمه را در حد مقدور به کار گرفته است. (الگود، ۱۳۷۱: ۳۵۳)

در جهانگشای جوینی آمده است که گفت تو و پدرت چنین تنکسوقها یعنی طریفها و غرایبها چرا نساخته‌اید و خواجه رشیدالدین این کتاب خویش را در حکم تحفه عزیزالوجود و نادری می‌شمارد که به ایلخان تقدیم کرده است. (مینوی، ۱۳۵۲: ۳۳۲) بعد از آنکه در اوایل عهد عباسیان کتب یونانی، سریانی، پهلوی و هندی را به زبان عربی ترجمه کردند، مسلمین گوئی خود را از آموختن چیز تازه بی‌نیاز دیدند و آن را کافی دانستند. غیر از دو سه ترجمه‌ای که ابوریحان بیرونی جزء کارهای خویش ذکر می‌کند و غیر از ترجمه‌هایی که ایرانیان از عربی به فارسی می‌نمودند، دیگر خبری از ترجمه در عالم اسلام نداریم تا زمان حمله مغول که اول بار خواجه نصیرالدین طوسی اندکی از علم نجوم قوم فاتح را از آنان فراگرفته و در کتابهای خود گنجانید و بعد خواجه رشیدالدین به این کار همّت گماشت. (مینوی، ۱۳۵۰: ۴) بنابراین علم پزشکی و رفت و آمدن پزشکان از چین به ایران در عهد ایلخانان، یکی از جنبه‌های فرهنگی مناسبات میان دو کشور را شکل داده است.

۲-۲. نجوم

علاقه علمی فرمانروایان مغول متوجه علوم بود که امید بهره‌برداری از آن را برای زندگی دنیوی خود داشتند. مانند علم نجوم که به کمک آن برای اعمال و کردار خود کسب تکلیف می‌کردند. منگوقاآن دستور ایجاد رصدخانه‌ای را در چین به دانشمندی ایرانی به نام جمال‌الدین داد، اما کوشش وی بی‌نتیجه ماند. (اشپولر، ۱۳۶۸: ۳۸-۴۳۷) منگوقاآن در چین شنیده بود که تنها خواجه نصیرالدین طوسی می‌تواند از عهده این کار برآید، برای همین وقتی هولاکو

را به ایران فرستاد از وی خواست که بعد از فتح قلاع اسماعیلیه، خواجه را به نزد وی بفرستد (مدرس رضوی، ۱۳۷۰: ۴۲) وقتی هولاکو خان به ایران می‌آمد، گروهی از دانشمندان چینی او را همراهی می‌کردند و پس از ورود به ایران به کارهای علمی و هنری پرداخته و با دانشمندان و علمای بزرگ ایران از جمله خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، همکاری می‌کردند. چون ایلخانان به امر ستاره‌شناسی و نجوم علاقه وافر داشتند و کواکب و تغییرات آنها را در سرنوشت خود مؤثر می‌دانستند و مسأله سعد و نحس در حیات امور ورزمره آنان دخیل بود، علم مذکور پیشرفت زیادی کرد.

با فراسیدن عصر سلسله یوان، مسلمانان در زمینه محاسبات نجومی در آن عصر نقش مهم و همه جانبه‌ای ایفا کردند و موجب شدند که در پیشرفت علم نجوم در آن دوران گامهای بزرگی برداشته شود. فرمانروایان سلسله یوان برای اخترشناسان مسلمان احترام زیادی قائل بودند. قوبیلای قآن پیش از آنکه به مقام امپراتوری برسد عده‌ای از دانشمندان اخترشناس قوم هوئی هوئی (مسلمان) را مأمور انجام امور گاهشماری کرد. در سال ۱۲۶۰م. قوبیلای اداره اخترشناسی را بر مبنای تأسیس کرد که در زمان منگوقاآن وجود داشت و تعدادی مسلمان را در آن به کار گماشت. از کتاب «تاریخ مغول، بخش ادارات صد گانه» چنین برمی‌آید که اداره اخترشناسی هوئی هوئی ۳۷ کارمند داشته که هشت نفر از آنها در رده منجم به بالا قرار داشته‌اند. این اداره به پنج بخش اخترشناسی، محاسبات فلکی، آزمایشها، ساعتهای آبی و محاسبه‌ای تقسیم می‌شد. عده‌ای از اخترشناسان مسلمان مانند جمال‌الدین، کمال‌الدین، شمس‌الدین یکی پس از دیگری در این اداره‌ها کار کردند و در تکمیل و توسعه محاسبه‌های گاهشماری چین نقش بسیار بزرگی ایفا کردند. (جین یوان، همان: ۱۲۳-۱۲۴) این سلسله مراتب در رشته نجوم نقش بخوبی نشان دهنده سازماندهی و اهمیت آن در جامعه مغولی می‌باشد. مارکوپولو نیز در سفرنامه خود می‌نویسد که:

«قوبیلای قآن پنج هزار منجم و پیشگوی مسلمان، ختائی و مسیحی دارد که به آنها غذا و لباس می‌دهد تا آنها با خیال راحت به کار و هنر خود پردازند. این منجمین در جاهائیکه صورفلکی مشخص هستند، می‌نشینند و ساعات و دقائق سعد و نحس هر سال را تعیین و دنبال می‌کنند ... کسانی که درست‌تر پیشگویی میکنند، بهترین استادان این هنر شناخته می‌شوند و بیشترین احترام را دارند». (مارکوپولو، ۱۳۶۹: ۱۲۱، ۱۲۰)

در میان سالهای ۷۹ - ۱۲۷۶م. به دستور قوبیلای قآن رصدخانه سلطنتی بازسازی و تجهیزات آن جدید و کامل‌تر شد. یکی از تجهیزات جدید این رصدخانه، تورکوئوم بود که از تعدادی دایره و قرص که برخلاف ذات‌الحلق متحد‌المركز نیستند، تشکیل یافته و احتمالاً بیشتر برای محاسبه به کار برده می‌شد، زیرا با کمک آن می‌شد مختصات دایره البروجی را به مختصات استوایی تبدیل کرد و برعکس. ظاهراً مخترع این دستگاه، ستاره‌شناس مسلمان اسپانیایی، جابر بن افلاح (متولد ۱۱۳۰م.) بوده و به احتمال زیاد این وسیله توسط جمال‌الدین

محمد بخاری، ستاره‌شناس ایرانی به چین راه یافته است. (نیدهام، ۱۳۸۳: ۲۷۰-۲۷۱) این امر از علاقه چینی‌ها به امر نجوم و ستاره‌شناسی حکایت می‌کند و اینکه قبل از تأسیس حکومت ایلخانان، نیز در این زمینه فعالیت می‌کردند و با روی کار آمدن ایلخانان در ایران، مناسبات خود در این زمینه را پیگیری کردند و حد اعلا‌ی آن با ایجاد رصدخانه مراغه، خود را نشان داد.

از دانشمندان منجم برجسته ایرانی مقیم چین در زمان مغول، جمال‌الدین محمد بخاری بود. وی در رصدخانه مراغه مشغول به کار بوده و در سال ۱۲۶۷ میلادی / ۶۶۵ هجری، به چین رفت و هفت نوع ابزار اخترشناسی اختراع خود را، تقدیم قوبیلای قآن کرد. این ابزار عبارت بودند از چند دایره‌ای، جهت نما، سطح مایل، سطح افقی، گنبد آسمان نما، کره زمین، رصد نما، اسطرلاب و ... که از آن میان، تنها کره زمین و یک نوع اسطرلاب برای چینیان تازگی داشته و ناشناخته بوده است. لیکن کره‌ای که جمال‌الدین ساخت حاکی از کرویّت زمین و نفی باورهای سنتی چینیان بود. باید گفت که جمال‌الدین در ساختن ابزار اخترشناسی خود از برخی معلومات سنتی چین درباره این علم بهره جسته بود. وی همچنین تقویمی به نام «تقویم ده هزار ساله» را در چین رایج کرد. در اوایل تأسیس سلسله یوآن تا مدتی از تقویم دوران سلسله کین استفاده می‌شد، اما چون انطباق این گاهشمار با گردش ماه و سال در اثر مرور زمان دقت خود را از دست داده بود، به تدریج متروک ماند. اولین گاهشماری که سلسله یوآن به طور رسمی به کار برد، تقویم ده هزار ساله جمال‌الدین بود که بر مبنای تقویم ایران تنظیم یافته بود. در «تاریخ یوآن، بخش گاهشماری» آمده که «در چهارمین سال تأسیس یوآن (۱۲۶۷م) به فرمان قوبیلای قآن تقویم ده هزار ساله جمال‌الدین که از سرزمین‌های واقع در غرب چین آمده بود، رسمیت یافت». در سال ۱۲۸۱م. پیش از آنکه «تقویم یوان شی» (تنظیم گوشو جینگ) عمومیت یابد، چهارده سال از انتشار تقویم جمال‌الدین در سراسر چین می‌گذشت. تقویم جمال‌الدین بر مبنای گاهشمار شمسی تنظیم شده بود. تقویم دیگری که پس از تقویم جمال‌الدین انتشار یافت، تقویم هوئی هوئی بود و در سال ۱۲۷۸م. کمال‌الدین از اداره اخترشناسی، به فرمان پادشاه آن شی مأمور تنظیم مجدد تقویم هوئی هوئی و ارسال دو نسخه آن به دربار گردید. این فرمان در سال ۱۲۷۹م. انجام یافت. این تقویم بر اساس تقویم قمری بوده که در اغلب ممالک اسلامی آن زمان رواج داشته است. در سال ۱۳۲۸م. از جمله اسنادی که به تعداد بسیار توسط اداره اخترشناسی انتشار یافت، تقویم هوئی هوئی بود که ۵۲۵۷ جلد آن چاپ شد. (جین یوان، همان: ۱۲۴-۱۲۸)

بزرگترین ریاضیدان و منجم چینی دوره یوآن، گوشو جینگ (۱۳۱۶ - ۱۲۳۱م.) بود که با نجوم اسلامی آشنایی کامل داشت. او از مردم هسینگ تسائی بود و حتی در کودکی هم به خاطر استعدادهایش شهرت داشت و ظاهراً فضل و تحقیق را از جدش کویونگ که ریاضی دان معروفی بود، به ارث برده بود. گوشو جینگ هنگامی که مرد جوانی بود در شمار بزرگترین مهندسان چینی درآمد. وی طراح و مهندس ترعه بزرگ چین، بزرگترین ترعه جهان بود که

قویبیلای وی را مأمور اصلاح تقویم کرد. وی این تقویم را به نام شو-شی-لی، در ۱۲۸۰ استخراج کرد و در ۱۲۸۱م. مورد اصلاح قرار گرفت و در چین رایج شد. (اسمیت، ۲۵۳۶: ۲۵۲/۱) وی در تنظیم این تقویم برای محاسبات دقیق در رصد ستارگان، از روشهای جمع و تفریق و مثلثات و حل مسائل فیثاغورث و تعیین وتر استفاده کرد. او ۳۶۰ سال آینده را چنان با دقت محاسبه کرد که در هیچیک از سالنامه‌های نسلهای پیشین سابقه نداشت. وی این روشها را از منجمین مسلمان فرا گرفته بود. (جین یوان، همان: ۱۲۸) در سال ۱۲۷۶م. گوشوجینگ شاخص آفتابی کوه پیکری برپا ساخت. با آنکه شاخص ویژگی کاملاً مستقل داشت، نصب آن با حضور ستاره شناسان مسلمان صورت گرفت و طرح و الگوی آن را به عنوان راهنما از رصدخانه مراغه فرستاده بودند. به نظر می‌رسد رغبت دانشمندان ایرانی به ابزارهای بزرگ انگیزه این تحول طبیعی ستاره شناسی چینی بوده است. (نیدهام، ۱۳۸۳: ۲۲۳) خدمات بزرگ علمی مسلمانان عصر یوان نه تنها از محتوای غنی بلکه از تأثیر ژرف برخوردار بوده است. تأثیر مسلمانان عصر مغول یکسره تا دوران سلسله های مینگ (۱۶۴۴-۱۳۶۸م.) و چینگ (۱۹۱۱-۱۶۴۴م.) ادامه داشت. در عهد مینگ منجمان و تقویم نگاران مسلمان هنوز از جایگاهی ارجمند برخوردار بودند. در سال ۱۳۸۳م. به امر هونگ-وو مؤسس سلسله مینگ، هیئتی مأمور ترجمه آثار علمی مهم اسلامی به زبان چینی شد که قسمت مهمی از آنها آثار دانشمندان ایرانی بود و رئیس این هیئت یک ایرانی بود که شیخ المشایخ (به چینی ماشایی هی) لقب داشت که شخصاً ریاضیدان و منجم بود. (مسعودی، ۱۳۵۲: ۷۹)

۲-۳. نقاشی

ظهور مغولان نقطه عطفی در تاریخ نقاشی ایرانی محسوب می‌شود. مینیاتور چینی باب روز گردید و چهره‌های اساطیری ایران به شکل چینی-مغولی رسم می‌شدند. (خانمحمدی، ۱۳۷۹: ۲۱) بعد از استیلای مغول بر شهرهای اویغور و درآمیختن این طایفه در قوم تاتار، سبک نقاشی مزبور به دست مغول در چین منتشر شد و ذوق استادان چینی در آن تأثیر کرد و به تدریج سبک نقاشی ایرانی مانوی، پس از گذشتن از دست اقوام اویغور و مغول در چین سبک خاصی به نام مینیاتور یا نگارگری شد و همین سبک است که در عهد ایلخانان توسط هنرمندان چینی به ایران بازگشت و به عنوان سبک چینی معروف شد. (قدیانی، ۱۳۸۴: ۱۵۷) حکومت ایلخانان دو نتیجه مهم برای نقاشی ایران داشت؛ یکی انتقال سنتهای هنر چینی به ایران که منبع الهام تازه برای نگارگران شد و دیگری بنیانگذاری نوعی هنرپروری که سنت کار گروهی هنرمندان در کتابخانه و کارگاه سلطنتی را پدید آورد. تحت حمایت ایلخانان کتاب‌نگاری در زمینه‌های علمی و تاریخی رونق گرفت و برخی از متون قدیم چون شاهنامه فردوسی نیز به سفارش آنان بازنویسی و مصور شدند. (پاکباز، ۱۳۸۷: ۶۰) اثر فنی چین درباره نقاشی و صورتگری ایرانی نه تنها منحصر به چیزهایی است که ایرانیان از صنایع و فنون چینی به قرض

و عاریت گرفته‌اند، بلکه علاوه بر این باعث شناسایی آنها به چیزهایی شده که بعدها به واسطه آن توانستند در این هنر ترقی و پیشرفت نمایند. (محمدحسن، ۱۳۵۷: ۶۱) ممکن است مینیاتورسازان ایرانی موضوع کوچکی انسان را در محیطش از نقاشی چینی آموخته باشند که بعد از حمله مغول با آن آشنا شدند. در دربارهای ایلخانان نخستین، چند نقاش چینی حضور داشته‌اند که هنر ساخت کاغذهای بسیار سفید و درخشان را که می‌توانست خلوص و نورانیت رنگها را منعکس سازد، به ایران وارد کردند و به خصوص طرز استفاده از قلم مو، ظرافت طراحی، کاربرد آبرنگ و رنگ گواش را به ایرانیان آموختند. ایرانیان نگاره‌های چینی را تغییر شکل دادند و از آن خود کردند، مانند چشم انداز، درختان، آب، ابرها، کوهها و همچنین اژدها و پرندگان اساطیری را. بین مینیاتور ایرانی و برخی نقاشی‌های چینی دوران امپراتوران مغول خویشاوندی و رابطه دوردستی وجود دارد، مثل صحنه‌های تاخت و تاز شکار، چوگان بازی شکارگاههای قویلابی قآن. (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۸) در این دوران هنرمندان چینی به دعوت ایلخانان مغول به ایران آمدند. نقاشی دیوارهای معابد بودایی ارغون خان را هنرمندان چینی انجام دادند و همچنین صورت وی را نیز در بتخانه مراغه ترسیم کردند که تا زمان غازان خان برپا بود. ایلخانان ایران آسایشگاه خانواده خود را زمستان در بغداد و تابستان در تبریز قرار داده و در عراق عجم شهری به نام سلطانیه بین دو شهر زنجان و ابهر بنا نهادند و این سه شهر عمده مراکز فن و کانون هنر نقاشی در دوره مغول بود. (گودرزی، همان: ۶۰)

۲-۴. زبان فارسی در چین در دوره مغول

بعد از حمله مغول بر اثر آنکه گروه بزرگی از مردم خراسان و ماوراءالنهر و سایر نقاط ایران به نام پیشه‌ور و حشر به اسارت به قلمرو مغولان در دشتهای آسیای مرکزی انتقال یافتند، زبان فارسی همراه آنان تا نواحی شمالی چین پیش رفت. در زمان قآنان مغول مانند اوگتای و منگو نیز از ایران جماعتی از فضلا، هنرمندان، صنعتگران و منشیان به مغولستان رفته در ادارات و دیوانهای قراقروم مشغول به کار شده و در زمان منگوقاآن کتاب لغتی به زبان فارسی و چینی و اویغوری و تنگقوتی نوشتند. همچنین حکومت محمود یلواچ در شمال چین و حضور ایرانیان در دربار و قلمرو وی باعث می‌شد که تمدن و زبان و خط فارسی را در سرزمین‌های محل اقامت خود توسعه دهند، به طوری که تا دورترین نقاط چین نیز زبان فارسی راه یافت. (نویسی، ۱۳۷۰: ۳۹/۱) در دوره سلسله یوآن فارسی، زبان نخستین اکثر سرزمین‌های آسیای مرکزی بود که بسیاری از ساکنان آن به چین مهاجرت کرده بودند. گذشته از این سلسله یوآن مناسبات نزدیکی با خویشاوندان خود، ایلخانان ایران داشت و جوامع مسلمان چینی دربردارنده گروههای بزرگی از ایرانیان و فارسی‌زبانان غرب آسیا بودند؛ بنابراین سه زبان رسمی در دیوان و نظام آموزشی سلسله یوآن، چینی، مغولی و فارسی بود. نوشته‌های برخی پایزه‌ها و وزنه‌های مسی نیز که در دوره مغولان رایج شده بود، به سه زبان بود: فارسی، چینی، اویغوری - مغولی.

در میان سنگ قبرهایی از دوره یوآن که در کانتون، هانگ چئو و یانگ جو یافته شده و کتیبه‌های آنها به فارسی و عربی است، نسب بسیاری از دفن شدگان ایرانی است. در ۶۸۸ هجری / ۱۲۸۹ میلادی، قویلای قآن مدرسه‌ای در دادو (خان بالغ) برای پسران صاحب منصبان و ثروتمندان مسلمان تأسیس کرد که مدرسی از مدرسه هان لین به نام افتخارالدین، مسئول تدریس در آن گردید. شاگردان این مرکز پس از یادگیری فارسی به دیوانهای حکومتی می‌پیوستند تا به عنوان مترجم به کار پردازند. ترجمه متون فارسی به چینی نیز به احتمال زیاد در دوره یوآن خواهان یافته بود. بسیاری از اصطلاحات که مسلمانان چینی در مساجد چین برای اجرای مراسم دینی مورد استفاده قرار می‌دادند، فارسی بود. زبان فارسی در چین دوره مینگ و چینگ نیز کاربرد داشت. از طرز و سبک نگارش کتابی از دوره مینگ که مربوط به جغرافیای ممالک اسلامی است، اینطور استنباط می‌شود که یک ایرانی و فارسی زبان آن را نگاشته است. (لیانگ، ۱۳۷۳: ۵۱) بنابراین زبان فارسی در پیوندهای فرهنگی ایران و چین این دوره بسیار تأثیرگذار بود.

دین اسلام نخستین بار توسط ایرانیان به چین راه یافت و به همین جهت اسلام چینی از همان آغاز رنگ ایرانی پیدا کرد به طوری که هنوز هم پس از گذشت چندین قرن مسلمانان چینی قسمتی از نماز را به فارسی می‌خوانند و نیت قبل از نماز را به طور کامل به فارسی بیان می‌کنند. مسلمانان چینی اصطلاحات فارسی را در مورد نماز به کار می‌برند از جمله می‌گویند: نماز بامداد، نماز پیشین، نماز پسین، نماز شامگاه و روزهای هفته را نیز به اسامی فارسی شبیه، یکشنبه و الی آخر قید می‌کنند. به خداوند به جای الله، خدا و به وضو، آب دست و به طهارت نیز پاکی می‌گویند و جالب این است که تمام موعظه‌های مذهبی ایشان با جمله فارسی «به نام خداوند بخشنده مهربان» آغاز می‌شود. (قدیانی، ۱۳۸۴: ۱۲۲) کلمه شهبندر در زبان مالایائی (ماله) به افسری که مأمور حفاظت بندرها بندر و دریافت حقوق گمرکی است، گفته می‌شد. استعمال کلمه ناخدا به معنی فرمانده کشتی در تمام حوضه‌های اقیانوس هند از سواحل آفریقا تا جزایر جاوه و سوماترا عمومیت دارد. انجر همان کلمه فارسی لنگر است. لغت فارسی زنگ و زنگی از ابتدای قرن نهم میلادی در خاور دور به سیاهان و بردگان ساحل شرقی آفریقا اطلاق می‌گردید. نامهای ایرانی مثل رستم، کیا، بختیار، شهریار، شهربانو، شهرزاد، مرزبان، شمشیر و ... هنوز هم در میان مردم اندونزی یافت می‌شود. نفوذ معنوی و توسعه ادب ایران به حدی است که کمی بیش از یک قرن پس از فوت سعدی یعنی در سال ۸۲۳ق. در روی سنگ قبر یکی از مسلمانان سوماترا شش بیت از غزل این شاعر پارسی نوشته شده است. (فاروقی، ۱۳۴۶: ۵۸۸/۲)

کشیشان دومینیکی و فرانسیسی برای پیش بردن و اشاعه مرام و ایمان خویش در کشورهای مشرق و حتی در چین به فارسی متوسل می‌شدند. در کلیساهای چین به دیوارها فارسی می‌نوشتند. (ویلتس، ۱۳۵۳: ۶) زمانی که ارغون خان در پی نماینده‌ای شایسته برای فرستادن به اروپا می‌گشت، پاتریارک (بطریق) ماریه بالا‌های سوم دوست و استاد سابق خویش، ربان صوما (بارصوما) را پیشنهاد کرد. وی گذشته از کاردانی سیاسی، فارسی را خوب می‌دانست

که بسیاری از بازرگانان ایتالیایی آن را می‌دانستند و می‌توانستند مترجم او شوند. گذشته از این کتابی که ربان صوما درباره ماریه بالاها نوشته، به فارسی بوده و سپس آن را به سریانی برمی‌گرداند. (ویلتنس، همان: ۶۶-۱۶۴) نامه گیوک خان به پاپ اینوسان چهارم در سال ۱۲۴۶م. / ۶۴۴ق. که توسط ژان پلان کارپن به دست پاپ می‌رسد، به فارسی بوده و این امر نفوذ تمدن و زبان فارسی را در مغولستان نشان می‌دهد. (نویسی، همان: ۱۸) بازرگانان نیز از ملیت‌های مختلف برای پیشبرد و تسهیل تجارت خود، زبان فارسی را فرا می‌گرفتند. از جمله این بازرگانان، پولوها بودند. نیکولو و ماتئو پدر و عموی مارکوپولو، فارسی می‌دانستند. خود مارکوپولو با چهار زبان فارسی، مغولی، ترکی و چینی آشنا بود. (مارکوپولو، همان: ۹) وی در سفرنامه خود بسیار از واژه‌های زبان فارسی استفاده کرده است مثلاً او امپراتور چین را «غغفور» نامیده و سازنده قلعه کایچو در شمال رود هوانگ هو را شخصی به نام «شاه طلا» می‌نویسد. (همان: ۱۶۸) بنابراین مارکوپولو اسامی جاها و مکانها چه در چین یا هند و جاهای دیگر را در سفرنامه خود به صورت نام فارسی آن اماکن آورده است.

ابن بطوطه جهانگرد مشهور مراکشی هم به زبان فارسی تسلط کافی داشت. وی نیز در طول ده‌ها سال مسافرت درک کرده بود که زبان فارسی زبانی بین‌المللی است و بی‌نیاز از فراگرفتن این زبان نیست. سفرنامه ابن بطوطه شاهدهی است گویا بر نفوذ گستره فرهنگ و زبان ایرانی در سرتاسر اقطار اسلامی آن عصر. این سفرنامه دریایی است پر از اصطلاحات فارسی مربوط به بازرگانی و اداری و مالی و قضائی که در میان درباریان و دیوانیان و عامه مردم در کشورهای مختلف اسلامی معمول و متداول بوده است. به نوشته وی حتی در خارج از دارالاسلام در کشور چین با اصطلاحات فارسی پاسوانان (البصوانان)، غلامان پرده دار (الممالیک البردداریه)، اسپاهیان (الاصباهیه)، نیزه داران (النزداریه)، تیغ داران (التغداریه)، جانداران (الجنرداریه)، پیادگان (البیاده)، سپاهسالار (سباه سالار) و ... مواجه می‌شویم که نشان دهنده عمق نفوذ زبان فارسی در چین است. (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۸-۹/۱) همچنین نقل است که در شهر خَنَسَا (کین سایی) در حضور پسر قُرطی امیرالامرای چین، شعر پارسی می‌خوانند؛ شعری که چند بار تکرار شده و ابن بطوطه آن را از زبان خنیاگران به یاد سپرده و در کتابت عربی به این شکل قید شده است:

تا دل بمحنت دادیم	در بحر فکر افتادیم
جن در نماز استادیم	قوی بمحراب اندری

(ابن بطوطه، همان: ۳۰۵/۲)

این شعر از شاعر شیرین سخن فارسی، سعدی شیرازی است که مرحوم قزوینی اصل شعر را پیدا کرده که از طبیبات سعدی می‌باشد و صورت درست آن چنین است:

تا دل به مهت داده ام	در بحر فکر افتاده ام
چون در نماز استاده ام	گویی به محراب اندری

(سعدی، ۱۳۸۷: ۳۶۰)

این نشان می‌دهد که زبان فارسی در آن عهد تا چه اندازه مقبول غیرایرانیان بوده که پسر یکی از امرای چین به شنیدن الحان شورانگیز آن عشق داشته و از آن لذت می‌برده و همچنین نفوذ اشعار سعدی را تا سرزمین دوردستی چون چین نشان می‌دهد و به قول خود سعدی:

«ذکر جمیل سعدی، که در افواه عالم افتاده است و صیت سخنش، که در بسیط زمین رفته و قصب الجیب حدیثش، که همچون شکر می‌خورند و رقعۀ منشآتش، که چون کاغذ زر می‌برند». (سعدی، ۱۳۸۵: ۳۷)

۲-۵. چاو (چائو)

یکی از مواردی که در ایران دوره ایلخانی متأثر از چین انجام شد، رواج پول کاغذی موسوم به چاو بود. کلمه چاو از کلمه چینی چائو به معنای پول کاغذی گرفته شده است. پول کاغذی در چین سابقه‌ای طولانی دارد و حدود ۱۰۰۱ م/ ۳۹۱ ق. پول کاغذی یا اسکناس در چین رایج شد. (رید، ۱۳۷۶: ۲۱) نخستین کسی که به انتشار پول کاغذی در چین دست زد، تائی تسو مؤسس دودمان معروف سونگ بود. پادشاهان مغول چین نیز پول کاغذی منتشر کردند و این کار از زمان قوییلای قآن آغاز گردید و کسی که او را در این اقدام تشویق نمود، وزیر ایرانی او، سید اجل بود که وزارت امور مالی را بر عهده داشت و تا سید اجل زنده بود، پول کاغذی اعتبار تمام داشت. اما پس از وی، جانشینانش امیر احمد فناکتی و سینگه او یغوری نتوانستند اعتبار پول کاغذی را حفظ کنند. بعد از سلسله یوان، در زمان سلسله‌های مینگ و چینگ نیز اسکناس در چین رواج داشت. (نوایی، همان: ۴۸) و صاف در باب علت انتشار چاو در زمان گیخاتوخان می‌گوید:

«بعد از واقعه ارغون خان در رمه و گله مغول وبائی افتاد که خود آن را «یوت» گویند و بدین سبب اکثر مواشی مخصوصاً در بغداد و موصل و دیاربکر و خراسان تلف شدند و در خزانه نیز وجهی نمانده بود. گشاده دستی صدرجهان و مالی که برای راضی ساختن خلق بطور وظیفه به ایشان می‌بخشید و نیز بی‌مبالاتی ایلخان در بذل و بخشش و بی‌مقدار بودن زر و سیم در نظر او، بیشتر موجب پیش آمدن این وضع گردید. چنانکه در مدت دو سال که صدرجهان عهده‌دار وزارت و حکومت بود قریب پانصد تومان قرض کرده و به صاحبان حوالات داده بود ... خرج مطبخ شاهزادگان و خاتونان در زمان آباقاخان و سلطان احمد چهل تومان بود و هنوز مسئولان امر مورد اعتراض بودند که این مبلغ بیش از اندازه است در حالیکه در این عهد این دولت صد و شصت و پنج تومان در این راه صرف می‌شود و هنوز شاهزادگان و خاتونان بازخواست می‌فرمایند که چرا افزون تر نمی‌شود. سالی که به حسابها رسیدگی کردند، مجموع درآمد سالیانه خزانه یک هزار و هشتصد تومان شد و از این مبلغ، هفتصد تومان برای مصالح

مملکت و مقرری دیوانیان اختصاص داده شد و مابقی کفایت مهمات ملک و بخشش های پادشاه را نمی‌کرد». (وصاف، ۱۳۴۸: ۱۶۵)

به این ترتیب چاو در تبریز رایج شد و متعاقب آن گیخاتو یرلیغ داد که استفاده از پول نقد به هر صورت ممنوع است، ساخت جامه‌های زربفت، جز جامه‌های ایلخان و امرای طبقات بالا و ساخت ظروف از سنگهای قیمتی و طلا و نقره و به طور کلی هر حرفه‌ای که موجب مصرف طلا و نقره است، از این به بعد ممنوع است. (وصاف، همان: ۱۶۶) در هر شهری در قلمرو گیخاتو به سرعت اداره‌ای موسوم به چاوخانه ایجاد شد و چاو مبارک انتشار یافت. چاو انتشار یافته قطعه کاغذی بود به شکل مربع مستطیل که بر دوردور آن به خط چینی کلماتی و بر بالای آن از دو طرف شهادتین نوشته بود، قدری پائینتر از کلمه ایرنجین تورجی (لقب تبتی گیخاتو) در میان دایره‌ای کشیده از نیم درهم تا ده دینار مبلغ در آن قید می‌شد. (آذری، ۱۳۶۷: ۱۰۰-۹۹) اباینحال جریان کارها آنطور که دربار فکر می‌کرد پیش نرفته و چاو نتوانست دوام بیاورد. مردم تبریز مخالفت خود را با آن عملاً نشان دادند، به این معنی که هیچ کس حاضر به قبول آن نشد و چون فشار دستگاه مغول برای تحمیل آن به مردم فزونی یافت، گروه کثیری از بازرگانان و اصناف شهر دار و ندار خود را جمع کرده، پایتخت را ترک گفتند. (همان: ۱۰۰) در حوادث الجامعه ابن فوطی آمده است که:

«مردم تبریز از ترس مأمورین دولتی هنگامی که می‌خواستند از نانوا و قصاب نان و گوشت بخرند دینار لازم را زیر چاو نهاده و در دست فروشنده می‌گذاشتند. در بغداد نیز مردم چاو را نپذیرفتند. امیر لگزی پسر امیر ارغون قرار شده بود که با چند بار چاو به بغداد وارد شود، ولی پیش از آن مردم بغداد که وضع تبریز را شنیده بودند، هر چه داشتند آذوقه خریدند به حدی که گیخاتو به ناچار دستور داد تا امیر لگزی از ورود به بغداد خودداری کند». (ابن فوطی: همان: ۲۸۷)

انتشار چاو در قلمرو ایلخانی هزینه‌های هنگفتی برداشت و این باعث تهی شدن خزانه گردید و به قول وصاف:

«در شیراز پنج تومان (پنجاه هزار دینار) صرف چاو شد. چون فریاد اعتراض مردم از همه جا برخاست، امیران و سرهنگان به اتفاق صاحب دیوان به گیخاتو عرضه داشتند که اگر این حال دوام یابد دست از رونق ملک باید شست. بدین سبب ایلخان نوشت تا چاو را ابطال کنند و رسولان این فرمان را به اطراف بردند و مردم خوشدل شدند». (وصاف، همان: ۱۶۶)

بهرحال چاو حدود دو ماه برقرار بوده و در اواسط ذی الحجه ۶۹۳ق. یرلیغ گیخاتو مبنی بر لغو چاو صادر شده است. گرچه چاو ناگهانی از دور خارج نشده، بلکه با ملایمت و به تدریج از بین رفته است. چاو ایرانی چنان از بیخ ریشه کن شد که حتی نامش هم در فرهنگنامه- های فارسی باقی نماند. (پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۱۰۳)

نتیجه

روابط ایران و چین به عنوان دو تمدن قدیمی و تأثیرگذار آسیا از قرن دوم پیش از میلاد شروع شد و تا عصر حاضر ادامه دارد. اوج روابط این دو کشور در دوره پیش از اسلام را در اواخر حکومت ساسانی دانست که شاهزادگان ساسانی با پناه بردن به امپراتوران چین درصدد کمک گرفتن از آنها برای بیرون راندن اعراب بودند که البته موفقیتی به دست نیاوردند. با حملات مغول به چین و ایران در قرن هفتم هجری و فتح این دو کشور، ایران و چین جزئی از قلمرو امپراتوری مغول شدند. با تأسیس سلسله یوآن در چین توسط قوبیلای قاآن و اعلام تابعیت ایلخانان ایران نسبت به وی، روابط سیاسی، فرهنگی و تجاری بین دو کشور گسترش فراوانی یافت و می‌توان آن دوران را اوج روابط ایران و چین در گذشته دانست. باتوجه به اینکه قوبیلای قاآن به چینیان اعتماد نداشت، اشخاصی مانند محمود یلواچ، سید اجل و احمد فناکتی به بالاترین مناصب که استانداری و وزارت بود، دست یافتند و در کنار مغولان و ترکان مشغول به خدمت شدند. با برداشته شدن مرزها و موانع گذشته بین ایران و چین، تجارت افزایش یافت و جاده ابریشم جانی تازه گرفت. بنادر ایران و چین به روی یکدیگر باز بودند و ایرانیان در چین کلنی‌هایی ایجاد کرده و فرهنگ و زبان خود را در آنجا رواج دادند. دانشمندان ایرانی در چین و دانشمندان چینی در ایران به ویژه در رصدخانه مراغه و ربع رشیدی حضور داشته و به تبادل آراء و اندیشه‌ها و علوم و فنون با یکدیگر پرداختند. چینی‌ها مینیاتور را به هنرمندان ایرانی آموختند و چاپ را وارد ایران کرده و ایلخانان با استفاده از آن پول کاغذی چاو را انتشار دادند. نجوم چینی با نجوم ایرانی در رصدخانه مراغه درهم آمیخت و به شکوفایی دست یافت که نمونه آن را در کتاب زیج ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی مشاهده می‌کنیم. در مقابل تقویم ایرانی - اسلامی «ده هزار ساله» که بر مبنای حرکت خورشید بود در چین رواج یافت و ایرانیان هفته و بروج دوازده گانه و اسطرلاب و کره جغرافیایی را به چینیان آموختند. پزشکان چینی در بیمارستان ربع رشیدی کالبدشکافی را به پزشکان ایرانی آموزش داده و هر کدام موظف بودند ده نفر ایرانی را آموزش دهند. زبان فارسی در چین رواج زیادی یافت و نفوذ آن را به ویژه در دستگاه اداری و نظامی چین فراوان بود. حتی مبلغین مسیحی برای تبلیغ آئین خود در چین بی‌نیاز از زبان فارسی نبودند. در آن دوران زبان فارسی زبانی بین‌المللی بود که در سراسر امپراتوری وسیع مغول از چین تا اروپا و از جنوب روسیه تا هند و مجمع الجزایر اندونزی رواج داشت و بازرگانان و سفرا و جهانگردان آن را می‌دانستند.

منابع

- آذری، علاءالدین (۱۳۶۷). *تاریخ روابط ایران و چین*، تهران: امیرکبیر.
- آذریزدی، مهدی (۱۳۷۳). «چین در مثنوی مولوی»، فصلنامه هستی، سال دوم، شماره ۴، صص ۱۰۸ تا ۱۱۶.
- ابن بطوطه، شرف الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله (۱۳۷۰). *سفرنامه ابن بطوطه*، ج ۱ و ۲، ترجمه محمدعلی موحد، بی جا: انتشارات آگاه.
- ابن فوطی، کمال الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی (۱۳۸۱). *الحوادث الجامعه و تجارب النافعه فی المائه السابعه*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اسمیت، دیوید (۲۵۳۶). *تاریخ ریاضیات*، ج ۱، ترجمه غلامحسین صدری افشار، بی جا: انتشارات توکا.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۸). *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- الگود، سیریل (۱۳۷۱). *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه باهر فرقانی، تهران: امیرکبیر.
- بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان (۱۳۴۸). *تاریخ بناکتی*، به کوشش جعفر شعار، تهران: انتشارات انجمن آثار علمی.
- پاکباز، رویین (۱۳۸۷). *تقاضی ایران از دیرباز تا امروز*، تهران: انتشارات زرین.
- پطروشفسکی، ا. پ و یان، کارل و ماسون اسمیت، جان (۱۳۶۶). *تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات اطلاعات.
- پولو، مارکو (۱۳۶۹). *سفرنامه مارکوپولو*، ترجمه س. منصور سجادی و آنجلادی جوانی رومانو، تهران: انتشارات بوعلی.
- جوینی، عطاملک (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشا*، ج ۳، به کوشش شاهرخ موسویان و تصحیح محمد قزوینی، تهران: انتشارات دستان.
- جین یوان، فنگ (بی تا). *فرهنگ اسلامی و ایرانی در چین*، ترجمه محمدجواد امیدوارنیا، تهران: الهدی.
- خانمحمدی، علی اکبر (۱۳۷۹). «تاریخ روابط فرهنگی ایران و چین»، نامه پارسی، شماره ۱۹، صص ۲۵-۵.
- رید، استرون (۱۳۷۶). *ابداعات و بازرگانی*، ترجمه سیامک کاظمی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵). *گلستان سعدی*، به اهتمام علی هرنندی، قم: انتشارات دارالفکر.

- _____ (۱۳۷۸). کلیات سعادی، بر اساس نسخه محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات بدیهه.
- صاییلی، آیدین (۱۳۳۶). خواجه نصیرالدین طوسی و رصدخانه مراغه، مجموعه مقالات یادنامه خواجه نصیرالدین طوسی.
- فاروقی، عباس (۱۳۴۶). «مرزهای دانش ۲»، مجله مهر، دوره سیزدهم، شماره ۸، صص ۵۵۸ تا ۵۸۵.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۴). تأثیر فرهنگ و تمدن ایران، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب.
- گودرزی، مرتضی (۱۳۸۴). تاریخ نقاشی ایران از آغاز تا عصر حاضر، تهران: سمت.
- لیانگ، یه - ئی (۱۳۷۳). «رفت و آمدهای دوستانه میان چین و ایران در سده‌های گذشته»، فصلنامه هستی، سال دوم، شماره ۴، چاپخانه بهمن، صص ۳۳-۵۵.
- محمدحسن، زکی (۱۳۵۷). تاریخ نقاشی در ایران، ترجمه ابوالقاسم سحاب، تهران: سحاب کتاب.
- مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۷۰). احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، بی جا: اساطیر.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۴). مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسعودی، عباس (۱۳۵۲). چین سرزمین شگفتیها، بی جا: انتشارات مؤسسه اطلاعات.
- مظاهری، علی (۱۳۷۲). جاده ابریشم، ج ۱، ترجمه ملک ناصر نوبان، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۲). تاریخ و فرهنگ، بی جا: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- _____ (۱۳۵۰). تنکسوق نامه یا طب اهل ختا، تهران: انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۰). ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، تهران: مؤسسه نشر هما.
- وصاف الحضرة، شهاب‌الدین عبدالله بن فضل‌الله شیرازی (۱۳۴۸). تحریر تاریخ و صاف، به قلم عبدالمحمد آیتی، بی جا: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ویلتس، دوراکه (۱۳۵۳). سفیران پاپ به دربار خانان مغول، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳). جامع التواریخ، ۳ ج، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: نشر البرز.
- _____ (۱۳۵۰). وقفنامه ربع رشیدی، تهران: انجمن آثار ملی.